

زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب، وابستگی

ویژه میانسال

ارائه محتوا جهت استفاده
مرییان، ائمه جماعت و والدین محترم
www.SalehinZn.ir



فهرست

زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب، وابستگی ۳

منابع ۱۱

زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب، وابستگی

استقلال سیاسی یکی از مهمترین موضوعات مربوط به حاکمیت و سیاست خارجی هر کشوری می‌باشد. از ویژگی‌های بارز رژیم پهلوی وابستگی آن به غرب و نداشتن استقلال سیاسی بود، امری که بر هیچ صاحب نظر سیاسی پوشیده نبوده و نیست. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور ایران در طول تاریخ خود، کمتر طعم استقلال سیاسی را چشیده بود و عمدتاً به قدرتهای استکباری خارجی مخصوصاً انگلیس و بعد هم آمریکا وابسته بوده است. حکام و سلاطین جائر ایران به علت مردمی نبودن حکومتشان و نیز نداشتن غیرت دینی و ملی، به راحتی و حتی بعضاً با افتخار، طوق بندگی و سرسپردگی کشور به بیگانگان را بر گردن خویش می‌انداختند. وابستگی رژیم پهلوی به غرب و نداشتن استقلال سیاسی، مصادیق و جلوه‌های گوناگونی داشته است، از جمله: “تبعیت رژیم پهلوی از سیاستهای غرب”، “اخذ موافقت غرب برای تصمیمات کلام کشور”، “تعیین مقامات رژیم از سوی آمریکا”، «سرسپردگی مقامات کشور به غرب و آمریکا»

از اوایل دهه ی ۱۳۳۰، هنگامی که دولت دست‌نشانده در ایران استقرار یافت، به موازات خروج تدریجی و در عین حال شتابان بریتانیا از عرصه ی رقابت‌های استعماری با اتحاد شوروی بر سر ایران، ایالات متحده آمریکا با بر عهده گرفتن نقش فعال و مؤثر در حفظ و تحکیم پایه‌های رژیم پهلوی، در هسته ی مرکزی سیاست خارجی ایران قرار گرفت. در طول سال‌های ۵۷-۱۳۴۲، گرچه ایران با واحدهای سیاسی مختلفی برقرار بود، اما دو بازیگر عمده ی جهانی یعنی ایالات متحده ی آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی از نقش تعیین‌کننده و چشمگیرتری در سیاست خارجی ایران برخوردار بودند.

الف - ایالات متحده ی آمریکا: از دوران جنگ جهانی دوم به بعد، آمریکا عامل عمده در سیاست خارجی ایران بود. به ویژه از دهه ی ۱۳۴۰ سگان سیاست خارجی کشور به اشاره آمریکاییان می‌چرخید. سمت‌گیری سیاست خارجی ایران در رابطه با آمریکا در طی سال‌های ۵۷-۱۳۴۲ ادامه ی سیاست اتحاد و تعهد بود که البته عامل تعیین‌کننده در تعقیب

چنین سیاستی، فشارهای داخلی ناشی از ماهیت دست‌نشاندهی رژیم ایران، شرایط و مقتضیات بین‌المللی بالاخره، علایق و منافع اقتصادی سیاسی آمریکا بود. آن چه که در این خصوص فاقد اثر بود، منافع ملی ایران بود.

روند روابط ایران و آمریکا در طی این سال‌ها، گرچه در ماهیت ثابت بود، اما در عمل، نوساناتی را پشت سر نهاد. این فراز و نشیبها به طور منظم از دست به دست شدن قدرت در دست جمهوری خواهان و دموکرات‌ها ناشی می‌شد. این مقوله به نوبه‌ی خود بیانگر شدت وابستگی سیاست خارجی ایران به واشنگتن بود.

رژیم پهلوی در دوره‌ی زمامداری کندی - ۱۹۶۱ میلادی - تحت فشار قرار گرفت و آمریکا برای جلوگیری از سرنگونی قریب‌الوقوعی که برای رژیم شاه پیش‌بینی شده بود، برنامه‌ی سیستماتیک به اصطلاح «اصطلاحاتی» را به مرحله‌ی اجرا گذاشت. با انتقال قدرت به «جانسون» - ۱۹۶۳ م / ۱۳۴۲ ش - روابط ایران و آمریکا رونقی دوباره یافت. شاه برای جلب نظر جانسون، از سیاست‌های آمریکا در جنگ ویتنام - که مورد نفرت افکار عمومی جهانیان بود حمایت کرد. جنگ ویتنام مشغله‌ی عمده‌ای بود که در طول پنج سال زمامداری وی فرصتی برای نظارت بر اعمال شاه به کاخ سفید نداد. از این جهت، شاه فرصتی به دست آورد تا گام‌های اولیه را برای تبدیل کردن ایران به عنوان بزرگترین قدرت منطقه بردارد.

در تعقیب چنین سیاستی بود که سیل ساز و برگ نظامی آمریکایی به ایران سرازیر شد، به طوری که در فاصله‌ی سال‌های ۴۶-۱۳۴۳ شمسی، مجموع خریدهای تسلیحاتی ایران از آمریکا به سیصد میلیون دلار بالغ گردید.

با روی کار آمدن نیکسون در سال ۱۹۶۸ م، روابط ایران و آمریکا بطور بی‌سابقه‌ای رونق پیدا کرد و روند خریدهای تسلیحاتی شاه از آمریکا به شدت افزایش پیدا کرد. ایران در این دوره به عنوان متحد ممتاز آمریکا و به عنوان ابرقدرت منطقه، به نیابت از آمریکا و در غیاب بریتانیا نقش پاسداری از منافع جهان غرب را بر عهده گرفت.

به هنگام روی کار آمدن جیمی کارتر در آبان ۱۳۵۵ ش / نوامبر ۱۹۷۶ م رژیم پهلوی تحت فشار قرار گرفت تا ضمن تطبیق دادن شیوهی حکومتی خود با ارزش‌های دموکراتیک مورد نظر آمریکا، تقاضاهای خرید اسلحه را کاهش دهد. تحدید صدور اسلحه به ایران در دوره ی کارتر برای صاحبان صنایع نظامی آمریکا خوشایند نبود. زیرا منافع اقتصادی حاصله از صادرات اسلحه به ایران، به اندازه‌ای هنگفت بود که برای آن قابل چشم‌پوشی نبود و کمپانی‌های فروشنده سلاح آمریکایی با هم وارد رقابت سختی شده و برای به دست آوردن سفارش‌های تازه، به فعالیت‌های پنهانی و برقراری تماس مستقیم با مقامات ایرانی و نیز پرداخت رشوه مبادرت می‌ورزیدند.

در طول ۲۵ سال روابط ایران و آمریکا، یعنی سالهای بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷، رژیم پهلوی یکی از بزرگترین واردکنندگان کالاهای آمریکا، مشتری عمده ی ساز و برگ نظامی و تأمین‌کننده ی بخش قابل توجهی از نیازهای نفتی این کشور بود. شاه برای بقای حکومتش به آمریکا وابسته بود و در طول ۲۵ سال به عنوان بخش عمده ی فرمانروایی خود بر ایران به سلطه ی استعماری و خفت آور آمریکاییان بر کشورش تن در داد.

ب - اتحاد جماهیر شوروی (سابق): روابط ایران و شوروی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ دوره ی نسبتاً با ثباتی را طی و به طور چشمگیری بهبود پیدا کرد. تحولات بین‌المللی و گذر روابط شرق و غرب از «جنگ سرد» به مرحله ی «تنش زدایی» در ثبات و بهبود روابط ایران و شوروی مؤثر بود.

رژیم پهلوی می‌کوشید روابط خود را با همسایه ی شمالی، در حوزه ی هم‌کاری‌های فنی، بازرگانی و ترانزیتی محدود کرده و از نفوذ سیاسی و ایدئولوژیکی آن در کشور جلوگیری کند. محورهای عمده ی سیاست خارجی روسها نسبت به ایران عبارت بود از: جداسازی رژیم شاه از غرب، قطع رابطه‌ی ایران با شرکت‌های نفتی غرب و بالاخره، هم‌کاری‌های فنی و اقتصادی.

نزدیکی ایران به آمریکا سبب نگرانی روسها می‌شد. به عنوان نمونه در پی مشارکت ایران در مانور مشترک با آمریکا تحت عنوان «مانور دلار» در سال ۱۳۴۳ هـ.ش و یا عضویت ایران در سازمان عمران منطقه‌ای (آر.سی.دی) سبب واکنش منفی شوروی گردید. شوروی به منظور جداسازی ایران از بلوک غرب با انعقاد قراردادی در سال ۱۳۴۶ ش معادل ۱۱۰ میلیون دلار اسلحه سبک به ایران ارسال و در مقابل آن گاز طبیعی دریافت کرد.

نزدیکی بازارهای ایران به شوروی سابق و بهای ارزان حمل و نقل دریایی یکی از جاذبه‌های ایران و عامل علاقه‌مندی روسها به برقراری روابط اقتصادی با ایران بود. بنابراین، هم کاری‌های بازرگانی و ترانزیتی شوروی با ایران در طی این دوره، به میزان چشمگیری افزایش یافت. شاه در دومین سفر خود به مسکو پس از کودتای ۲۸ مرداد که در سال ۱۳۴۴ هـ.ش صورت گرفت، در زمینه‌ی هم کاری‌های فنی و عمرانی با روسها به مذاکره پرداخت. در چارچوب روابط اقتصادی، طرح‌های مختلفی نظیر سدسازی، اجرای طرح‌های هیدروالکتریکی، آبیاری، احداث کارخانه‌ی ماشین‌سازی اراک، کارخانه‌ی ذوب آهن اصفهان و غیره توسط روسها به اجرا درآمد. هم چنین در زمینه‌ی بازرگانی و ترانزیت قراردادهایی بین دو کشور امضا شد.

رژیم شوروی در تحلیل‌های سیاسی و فعالیت‌های تبلیغاتی خود از رژیم پهلوی در مقابل نهضت روحانیت و توده‌ی مردم حمایت می‌کرد. گذشته از دلایل ایدئولوژیکی و سیاسی، سود سرشاری که این کشور از روابط اقتصادی و بازرگانی با رژیم شاه حاصل می‌کرد، سبب عمده‌ی مخالفت آن با قیام مردمی در ایران بود. با ظهور علایم سقوط رژیم پهلوی، رژیم شوروی در مقابل نظام نوپای انقلابی برخوردهای چاپلوسانه‌ای را در پیش گرفت.

در اواخر دوره پهلوی می‌بینیم که حتی مرغ، تخم مرغ، پنیر و کره از کشورهای اروپایی وارد می‌شود؛ مرغ فرانسوی، تخم مرغ فنلاندی و اسرائیلی، کره و پنیر از دانمارک و هلند

وارد می‌شد و در آن زمان جاده‌های ترانزیتی کشور مملو از کامیون‌هایی بود که این مواد را به جای تکنولوژی وعده داده شده به کشور وارد می‌کردند و ما با همه امتیازاتی که دادیم به توسعه نرسیدیم، در همان زمان در برخی از مناطق تهران حتی آب لوله‌کشی وجود نداشت.

مناطق پرت و دور افتاده که وضعیتی به مراتب بدتر داشتند. انقلاب اسلامی با این میراث شوم مواجه می‌شود و تمام تلاش انقلاب این بوده و هست که اول آثار آن عقب ماندگی و سیاست‌های استعماری را پاک کند.

در دوران قاجار قصد داشتند در خوزستان بر روی رود کارون سد بزنند که به آن‌ها اجازه نمی‌دهند چون قرار است ایران عقب مانده بماند چرا که ایران کشوری است که قابلیت‌های بزرگی دارد هم به لحاظ مردم و هم به لحاظ اسلام و تشیع و هم به لحاظ سابقه تمدنی که اگر این‌ها به فعلیت در بیاید می‌تواند یک قدرت منطقه‌ای و جهانی را به وجود بیاورد و ما ان شاء... در آینده شاهد چنین قدرتی خواهیم بود. قدرت‌ها هم با این نگاه سعی کرده‌اند ایران را عقب نگه دارند، می‌خواهیم در کارون کشتی‌رانی بکنیم اجازه نمی‌دهند، کشتی سازی بکنیم اجازه نمی‌دهند در خزر می‌خواهیم این کار را انجام دهیم متقابلاً روس‌ها مانع تراشی می‌کنند. می‌خواهیم جاده‌هایمان را تعریض کنیم و جاده احداث کنیم اجازه نمی‌دهند می‌خواهیم راه‌آهن بزنیم اجازه نمی‌دهند تا زمانی که خودشان صلاح بدانند و آن‌هم در مسیر مدنظر خودشان این کار را انجام بدهند.

در مشروطه فرصتی فراهم شد و ایرانی‌ها دنبال این بودند که مسیر توسعه وابسته و وابستگی را به مسیر پیشرفت تغییر دهند، در بیانات مرحوم آخوند خراسانی و شیخ فضل‌الله نوری بحث‌های مربوط به پیشرفت و به عبارتی خارج کردن ایران از آن وضع بحرانی مطرح می‌شود.

آخوند خراسانی در ۱۳۱۷ قمری می‌گوید: ما می‌بینیم که وضع ایران خیلی بد است، نمی‌شود این طور ادامه داد، این کشور نمی‌تواند در برابر بیگانگان مقاومت بکند، مردم این

کشور در رفاه نیستند، امنیت و عدالت وجود ندارد و برای این منظور علما وارد عرصه شدند که توانمندی ایران برای مقابله با تعارضات و تعديات بیگانگان افزایش پیدا کند. برای این که ایران پیشرفت داشته باشد و امنیت در آن حاکم شود، رفاه رعیت و عدالت در آن حکم فرما شود توان کشور در جهت مقابله با استعمار و تعديات آن بالا برود، ارتش ایران تقویت شود باید مسیر توسعه غربی به الگوی پیشرفت بومی تغییر یابد، اما دولت‌های خارجی امتیازات را از ایران گرفتند و یک نسخه وارونه در کشور ارائه کردند. وقتی بحث استعمار پیش می‌آید؛ یعنی این که قدرت‌ها حتی خواهان آن توسعه غربی هم در کشور نیستند. چون قرار نیست ایران توسعه یافته شود، قرار است ایران دچار یک از هم گسستگی و فروپاشی شود و میوه‌اش را روس یا انگلیس در مواقع حساس بچینند. افزون بر ابتذال سیاسی و فساد اخلاقی و مالی، رژیم پهلوی در اندیشه و عمل غریزه و سرسپرده در برابر انگلیس و آمریکا بود؛ در سرسپردگی رضا خان در برابر انگلیس همین بس که چرچیل و روزولت در کنفرانس تهران درباره او اعتراف کردند: «خودمان او را آوردیم و خودمان او را برداشتیم».

محمد رضا شاه نیز به قدرت رسیدن و بقای حکومت خویش را مدیون بیگانگان می‌دانست چنانکه روزنامه نیویورک تایمز می‌نویسد: «پس از کودتا، شاه گیلان خود را با تعارف به کرمیت روزولت رئیس بخش سیا در خاورمیانه برداشت و گفت: من تاج و تخت خود را به خدا، مردم کشورم، ارتشم و به شما مدیونم.» در حقیقت کشور در دوره پهلوی، حیات خلوت و منطقه نفوذ قدرت‌های جهانی بود، آنها در عزل و نصب مقامات ارشد، نمایندگان مجلس، تصویب یا رد لوایح و قوانین، امضای قراردادها و پروتکلها، سیاست‌گذاریها و...، نقشی آشکار و پنهان داشتند و آمریکا به عنوان قدتمندترین حامی وی در برخورد با مسائل گوناگون محسوب می‌گردید.

جنگ جهانی دوم که در سال ۱۹۴۵ میلادی به پایان رسید، از یک سوءضایعات و تلفات ناشی از جنگ مزبور، وضع نابسامانی را در کشورهای اروپایی به ویژه انگلستان به وجود -

آورد و از سوی دیگر، آمریکا با کنار نهادن سیاست انزوای طلبی، به عنوان یکی از دو قدرت نیرومند سیاسی و اقتصادی وارد عرصه ی جهانی گردید. دولت بریتانیا در سال ۱۳۴۷ ش تصمیم خود را مبنی بر ساختن نیروهایش از شرق سوئز از جمله خلیج فارس اعلام داشت و با اجرای این تصمیم در سال ۱۳۵۰ ش مسأله‌ای بنام «خلأ قدرت» در منطقه مطرح شد و بدین ترتیب مسؤولیت پاسداری از منافع جهان غرب به دست آمریکا سپرده شد.

آمریکا برای انجام این مسؤولیت بر سر دو راهی قرار گرفت. راه نخست حضور نظامی مستقیم در خلیج فارس و راه دوم اجرای دکترین نیکسون بود. درگیری آمریکا با مسأله ی ویتنام، مخالفت افکار عمومی آمریکا با حضور نیروهای نظامی آمریکا در سایر مناطق بحران خیز جهان و سایر شرایط حاکم، سبب گردید تا این کشور دکترین نیکسون را به صورت سیاست دوستونی با مشارکت ایران و عربستان به مرحله ی اجرا بگذارد. به همین جهت نیکسون و کسینجر در سال ۱۳۵۱ در تهران با شاه ملاقات کردند و مسلح کردن رژیم وی را مورد بررسی و تأیید قرار دادند.

گرچه محمدرضا پهلوی از دهه ی ۱۳۴۰ ش گام های اولیه را برای تبدیل کردن ایران به قدرت منطقه‌ای برداشته بود. اما توافق بریتانیا و آمریکا مبنی بر واگذاری نقش ژاندارمی منطقه به وی سبب گردید تا اجرای سیاست دوستونی در هسته ی مرکزی و محور اصلی سیاست خارجی منطقه‌ای ایران قرار گیرد. در چارچوب این سیاست شاه به اقدامات مهمی دست زد که از میان آنها می‌توان به مسأله‌ی بحرین و اعاده‌ی حاکمیت بر جزایر سه گانه اشاره کرد.

الف - انتزاع بحرین از ایران: دولت کارگری بریتانیا در آستانه ی خروج از منطقه ی شرق سوئز به ویژه خلیج فارس، و واگذاری نقش محوری در تأمین امنیت منطقه به رژیم شاه، درصدد برآمد مناقشات موجود بر سر مسایل ارضی و مرزی میان کشورهای منطقه را به نفع خود فیصله دهد. یکی از مسایل مورد اختلاف میان ایران و بریتانیا، مجمع الجزایر بحرین بود.

این جزایر از دوران کهن، بخشی از قلمرو حاکمیت ایران بود که با آغاز سیطره‌ی استعماری بریتانیا بر منطقه‌ی خلیج فارس، به لحاظ برخورداری از اهمیت استراتژیکی مورد طمع آن دولت واقع شد و از ربع اول قرن نوزده میلادی زیر چتر تحت‌الحمایگی بریتانیا قرار گرفت. بنابراین، در طول قرن نوزدهم میلادی و نیمه‌ی اول قرن بیستم یکی از موضوعات مورد اختلاف ایران و بریتانیا، موضوع حاکمیت بر جزایر مذکور بود.

دولت بریتانیا ناگزیر بود نظر مساعد ایران را در تشکیل کنفدراسیون امارات عربی متحدّه جلب کند. ایران موافقت خود را با این خواسته بریتانیا به شرط اعاده‌ی حاکمیت خود بر جزایر غصب شده، از جمله بحرین اعلام کرد. پس از مذاکرات نسبتاً طولانی با نمایندگان بریتانیا، ایران قانع شد در خصوص تعیین تکلیف نهایی بحرین و آینده‌ی سیاسی آن، نوعی همه‌پرسی صورت پذیرد.

بریتانیا که در تعقیب سیاست جداسازی بحرین از ایران از سال‌ها پیش، زمینه‌سازی کرده و در طی برنامه‌های سیستماتیک تغییراتی را در ساختار اجتماعی بحرین ایجاد کرده بود؛ سرانجام به این هدف دست یافت و در سال ۱۳۵۰/۱۹۷۱ م طی یک referendum ساختگی به جدایی بحرین از پیکره‌ی ایران رسمیت بخشید.

ب - اعاده‌ی حاکمیت بر جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی: از جمله اقداماتی که در چارچوب سیاست خارجی منطقه‌ای ایران و به اقتضای ایفای نقش ژاندارمی خلیج فارس توسط رژیم شاه صورت گرفت، اعاده‌ی حاکمیت بر سه جزیره‌ی ایرانی تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی بود.

جزایر مورد بحث به لحاظ برخورداری از موقعیت استثنایی و اهمیت ژئوپلیتیکی در خلیج فارس، از ابتدای قرن بیستم توسط بریتانیا غصب شده بودند. این مسأله، بخشی از موضوع مناقشات ایران و بریتانیا در نیمه‌ی اول قرن بیستم بود.

با این که مقتضای منطقی پایان دوره‌ی سلطه‌ی استعمار بریتانیا، بازگشت به وضع قبل از استعمار یعنی اعاده‌ی کامل حاکمیت کشور «مادر» به سرزمین‌ها و جزایر غصب شده

تاریخ
بود، اما با وجود ادله‌ی تاریخی و حقوقی خدشه ناپذیر مبنی بر تعلق جزایر مذکور به ایران، دولت بریتانیا در راستای اهداف و مطامع استعماری ود، از ادعای بی اساس تعلق این جزیره‌ها به شیخ نشین های «شارجه» و «رأس الخیمه» طرفداری می کرد.

مذاکرات ایران و بریتانیا در خصوص جزایر سه گانه ی مذکور مدت سه سال به طول انجامید از آنجا که رژیم شاه برای ایفای نقش ژاندارمی که از سوی بریتانیا و آمریکا به وی محول شده بود نیازمند تحکیم موقعیت خود در منطقه، به ویژه در دهانه ی تنگه استراتژیک «هرمز» بود، و بدون استقرار واحدهای دریایی ایران در جزایر هرمز، لارک، قشم، تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی، - که یک خط قوسی شکل دفاعی راتشکیل می دهند - این امر غیر ممکن بود، با امضای توافق نامه ی ۱۳۵۰ش / ۱۹۷۱ م میان ایران و شارجه - که با نظر موافق بریتانیا صورت پذیرفت، واحدهای نیروی دریایی ایران در جزایر یاد شده مستقر شدند. با وجود این اقدامات و ملاحظات، مسأله حاکمیت بر جزایر مذکور با دسیسه های استعمارگران، خصوصاً آمریکا و انگلیس هم چنان به صورت آتش زیر خاکستر باقی ماند تا در مواقع مقتضی بهانه ای برای آتش افروزی در منطقه در اختیار داشته باشند. بدین طریق بود که رژیم پهلوی خود را بازیچه دست قدرت های زمانه خود کرده بود...

منابع:

۹۲ دستاورد انقلاب اسلامی ایران، موسسه فرهنگی قدر ولایت

اصغر حیدری، جُبْن ذاتی پهلویها، نشریه زمانه

فریدون هویدا، سقوط شاه، تهران: انتشارات اطلاعات

روح الله حسینیان، فساد دربار، سقوط

حجت سلیماندارابی، انقلاب اسلامی برای ایران چه کرد؟